

The Lived Experience of the Governors of the Revolution in Stabilizing Post-Pahlavi Security in Iran¹

Nowruz Hashemzahi¹, Rasool Yahi²

¹Assistant Professor, Department of Social Sciences and Communication, Faculty of Humanities, Tehran East Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (**Corresponding author**).
no_hashemzahi@yahoo.com

²Master's degree, Department of Cultural and Political Studies, Kendokav Social Research Center, Tehran, Iran. m_karimi989@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present study is to review the lived experience of the governors in stabilizing post-Pahlavi security in Iran. The approach of the research is qualitative and its strategy is phenomenology. Data collection tool was a semi-structured interview and the sample of study consisted of 10 governors from the first decade of the Islamic revolution who were selected by purposeful sampling based on theoretical saturation. In data analysis, the seven-step process of the Colaizzi method was used. The accuracy of the results was fortified by reviewing and confirming the interview texts by the participants, research colleagues, and with reference to historical documents. Based on the results, provision of machinery, equipment, preparation, emplacement of the fighters and people, accommodating rural refugees inside the cities, political, cultural, industrial, and economic measures for the development of Kurdistan, purging the administrations and selection of employees anew, compensation for the damages of crises, financing and spending excluded budget in the critical regions, and attempt to decrease ethnic conflicts were among the most important lived experiences of the governors in crisis management. The above-mentioned measures were under the influence of the revolution and the revolutionary governors directed their attention to the underprivileged groups and addressed their requests and attracted their forces from the poor neighborhood. Building power institutions from below and consolidation in the structure of power were two strategies that led to the competitor's expulsion from power and dominance over the security crisis inside the country.

Keywords: Governors, Islamic Revolution, Security, Crisis, Management, Pahlavi Regime.

1. Received: 2022-04-30 ; Revised: 2022-06-15 ; Accepted: 2022-06-20

DOI: 10.22034/sej.2022.1956572.1448

© the authors

<http://sej.journal.qom-iaui.ac.ir/>

Publisher: Qom Islamic Azad University



تجربه زیسته استانداران انقلاب در تثبیت امنیت پسا پهلوی در ایران^۱

نوروز هاشم زهی^۱، رسول یاحی^۲

^۱ استادیار، گروه علوم اجتماعی و ارتباطات، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). no_hashemzehi@yahoo.com
^۲ کارشناسی ارشد، گروه مطالعات فرهنگی و سیاسی، مرکز پژوهش‌های اجتماعی کندوکاو، تهران، ایران. m_karimi989@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی تجربه زیسته استانداران در تثبیت امنیت پساپهلوی در ایران است. رویکرد پژوهش کیفی بوده و راهبرد آن پدیدارشناسی می‌باشد. ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه ساختاریافته و نمونه مورد بررسی نیز استانداران دهه اول پس از انقلاب اسلامی هستند که بر اساس اشباع نظری، ۱۰ نفر با روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. در تحلیل داده‌ها از سبک هفت مرحله‌ای کلازی استفاده شد و صحت نتایج با بازبینی و تأیید متن مصاحبه به وسیله مشارکت‌کنندگان، همکاران پژوهشگر و مراجعه به اسناد تاریخی تقویت شد.

بر اساس نتایج، تأمین ماشین آلات، تجهیزات، تدارکات و مکان استقرار رزمندگان و مردم، اسکان پناهندگان روستایی در شهرها، اقدام برای توسعه سیاسی، فرهنگی، صنعتی و اقتصادی کردستان، پاکسازی ادارات و گزینش مجدد کارکنان، جبران خسارات ناشی از بحران، تأمین نقدی و صرف خارج از شمول بودجه در مناطق بحرانی و تلاش برای کاهش تعارضات قومی، از جمله مهم‌ترین مقوله‌های تجربه زیسته استانداران در مدیریت بحران به شمار می‌آیند. این اقدامات از ایدئولوژی انقلاب متأثر بوده‌اند. حاکمان انقلابی به کمک این ایدئولوژی به سمت مستضعفان جهت‌گیری نمودند و آن‌ها را مخاطب قرار داده و به خواسته‌های آنان توجه کردند و از محله‌های فقیرنشین یارگیری و جذب نیرو داشتند. نهادسازی از پایین و انسجام در ساختار قدرت، دو راهبردی بود که به اخراج جناح رقیب از ساختار قدرت و غلبه بر بحران‌های امنیتی داخلی منجر شد.

کلیدواژه‌ها: استانداران، انقلاب اسلامی، امنیت، مدیریت بحران، رژیم پهلوی.

۱. پژوهش حاضر مستخرج از طرحی پژوهشی با حمایت سازمان موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰

ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم

۱. مقدمه

خلاء تشکیلات در انقلاب اسلامی، برقراری پیوند میان فروپاشی رژیم شاهنشاهی و استقرار حکومت برآمده از انقلاب را با موانعی جدی روبرو ساخت. در پیروزی انقلاب یک حزب سیاسی، صاحب تشکیلات و دارای برنامه برای در دست گرفتن قدرت، در عمل وجود نداشت. در این حال، شبکه اجتماعی‌ای که حول رهبری انقلاب گرد آمده بود، به طور عمده بر پیوندهای تشکیلاتی خودجوش برآمده از نهادهای سنتی جامعه، استوار بود. این شبکه اجتماعی انقلابی شده، سرشتی سیال و به نسبت بی‌نظم داشت؛ که حول یک نقطه کانونی یعنی رهبری انقلاب، متمرکز می‌شد و به اجماع می‌رسید (میرترابی، ۱۳۹۷).

ساخت دولت در همه انقلاب‌ها با روندی طولانی، پیچیده و پرچالش همراه بوده است. هر انقلابی پس از پیروزی با بحران‌های مختلفی از جمله جنگ‌های داخلی و خارجی روبرو می‌شود. انقلاب اسلامی نیز با شوک‌های کوچک و بزرگ با منشأ داخلی و بیرونی مواجه بوده است. در ابتدای پیروزی انقلاب، ضمن دستیابی طیف مصلحان به دولت و سپس ریاست جمهوری، نوعی شرایط حاکمیت دوگانه در ایران رقم زده شد؛ که به درهم‌ریختگی بیشتر امور انجامید. افزون بر رقابت و مخاصمات گروه‌ها و جناح‌های سیاسی به خاطر در اختیار گرفتن مراکز قدرت جدید و لزوم پاک‌سازی سازمان‌های نظامی و انتظامی، حرکت‌های قومی نیز بر نظم سیاسی سال‌های نخست پیروزی انقلاب تأثیر گذاشت. در کردستان، افرادی توسط گروه مائوئیستی کوموله، از میان روستائیان بدون زمین و حزب دموکراتیک گرد و از طبقات متوسط شهری برای مقابله با دولت، سازماندهی شدند. در ترکمن صحرا، تشکیلات موسوم به شورای مرکزی روستائیان، خواستار خود مختاری محدود شد و مورد حمایت‌های تدارکاتی سازمان چپ‌گرای فدائیان خلق قرار گرفت. در آذربایجان نیز حزب جمهوری خلق مسلمانان، از خود مختاری این منطقه جانب‌داری می‌کرد. در خوزستان نیز یک جنبش جدایی طلب مرکب تحت تأثیر اقدامات عراق، شکل گرفت. در بلوچستان نیز حرکت محدودتری پدید آمد (میرترابی، ۱۳۹۷، ص ۱۴). چندین کودتا علیه انقلاب طراحی گردید. انفجارهای فراوان، تروهای مکرر حاکمان مذهبی - انقلابی و جنگ مسلحانه سازمان مجاهدین خلق نیز انجام شد.

روند ساخت دولت جدید در دوره پس از انقلاب، به شکلی پرشتاب پیش رفت، نهادهای قانونی دولت جدید با سرعت مناسبی مستقر شد، ناآرامی‌ها در نقاط مختلف پایان گرفت، نظم مرکزی مستقر شد و دستگاه بوروکراتیک دولت، وظایف خود را از سر گرفت. در کل حرکت‌های آزادی‌بخش در قرن بیستم، تنها موردی که در یک دوره کمتر از یکسال بعد از پیروزی، توانستند قانون اساسی

تدوین کنند و این قانون اساسی را در معرض آراء عمومی هم قرار بدهند؛ انقلاب اسلامی ایران بوده است. دولت انقلابی جدید موفق شد بحران‌هایی جدی را به شکل مؤثر مدیریت کند.

گفته می‌شود، انقلابیونی که بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب بر مسند امور نشسته‌اند؛ مشتی جوان فاقد دانش، تجربه و برنامه و به شدت احساساتی بودند. پس این همه کامیابی‌ها چگونه حاصل شد؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی، نیازمند پژوهش‌های فراوان است.

میرتربی (۱۳۹۷)، در پژوهشی نشان داد که جنبش انقلابی مردم ایران در روند دولت‌سازی، توانایی بالایی در زمینه نهادسازی از پایین، از خود نشان داد. عابدی و کشاورز شکری (۱۳۹۶)، در پژوهشی دریافتند که زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک تشکیل کمیته‌های انقلاب، همان ایدئولوژی انقلاب اسلامی است. رهبری انقلاب، شورای انقلاب، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، مساجد و حسینیه‌ها در تشکیل و ادامه کار کمیته‌ها نقش مهمی ایفا کردند.

سلطانی‌نژاد و سلطانی‌نژاد (۱۳۹۴)، در پژوهشی نشان دادند که در جنگ، نظام زیستی ایران آسیب زیادی دید و باعث شد تا بیشتر اهداف برنامه اول توسعه که توسط خرده نظام زیستی تدوین شده بود، با ناکامی روبه‌رو گردد. خرده نظام شخصیتی هرچند آسیب‌های زیادی را متحمل شد، اما مدیریت جنگ امام خمینی، الگوی منحصر به فردی از مدیریت بحران‌های سیاسی را نشان داد. خرده نظام اجتماعی نیز در آغاز جنگ آسیب زیادی دید، اما مدیریت بحران امام خمینی با تأکید بر انسجام و وحدت درونی سبب از بین رفتن اختلافات شد، و خرده نظام فرهنگی نیز تحت تأثیر جنگ توانست؛ مفاهیم ارزشی نظیر ایثار، مقاومت و دفاع را احیاء کند و در سطح جامعه گسترش دهد.

بصیری و همکاران (۱۳۹۲)، در پژوهشی عناصر اصلی الگوی مدیریت بحران امام خمینی را ترکیبی از دو سبک مدیریت بحران‌ها، یعنی مدیریت سیستمیک و مدیریت کارزماتیک معرفی کردند. بر اساس تحقیق مصلی‌نژاد (۱۳۹۱)، فرایندهای جنگ ایران و عراق نشان داد که مقاومت ایران، برخی از فشارهای ساختاری نظام بین‌الملل مثل قطعنامه‌های شورای امنیت و تلاش برای تحریم تسلیحاتی ایران را بی‌اثر ساخته است.

تحقیقات انجام شده در مورد درک معنای کنش‌های کنشگران انقلابی و فهم این مسئله که با وجود برنامه‌های متنوع و قابل توجه براندازی، چه دلایلی وجود داشت که این انقلاب تاکنون با قدرت پابرجا است، اندک و ناکافی است و باید گسترش یابد. بنابراین، هدف پژوهش حاضر بررسی نحوه مدیریت استانداران در بحران ناامنی و چگونگی تأثیرگذاری آنان در تثبیت انقلاب در دهه اول پس از انقلاب اسلامی است.

۲. ادبیات نظری پژوهش

در پژوهش‌های کیفی، پژوهشگر داشته‌های نظری و اندیشه‌های گذشته را در پراتنز قرار می‌دهد و واقعیت را در بستر طبیعی می‌شناسد و رجوع به نظریه‌ها و پیشینه‌ها در حد شفافیت مفاهیم توجیه می‌شود.

کنش کنشگران در عرصه امنیت و تثبیت یک نظام در چارچوب دولت‌سازی مطرح است و دو نظریه ایدئولوژی و نهادگرایی می‌تواند کمک‌کننده باشند. ارجاع به یک مفهوم در نظریه نهادگرایی تاریخی، یعنی لحظه سازنده به تصریح و تأویل مضاعف تجربه زیسته حاکمان انقلابی از مدیریت لحظه‌های بحرانی و استحکام پایه‌های یک نظام سیاسی کمک می‌کند (اسمیت، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). لحظه سازنده، مقطع زمانی ویژه‌ای است که در آن تصمیم‌ها و انتخاب‌های بازیگران عرصه سیاست جنبه‌ای نهادین به خود می‌گیرد و بازگشت از آن‌ها به شکل فزاینده دشوار می‌شود. بر پایه این مفهوم، دهه اول پس از انقلاب اسلامی را می‌توان مقطعی حساس در نظر گرفت که طی آن حاکمان انقلابی تصمیم‌هایی سرنوشت‌ساز درباره مدیریت ناامنی اتخاذ می‌کردند (میرترابی، ۱۳۹۷). این مقطع تاریخی، در حکم بزنگاهی است که شماری از گزینه‌ها پیش روی حاکمان قرار دارند. در این دوره زمامداران اغلب ناگزیر به انتخاب می‌شوند، زیرا نهادهای موجود برای برخورد با برخی مشکلات پیش‌رو، کفایت لازم را ندارند. اینکه در این شرایط برای رسیدن به اهداف ایدئولوژیک از چه ابزار و داده و روش‌هایی استفاده کنند؟ چگونه نظم جدید را جای نظم گذشته مستقر کنند؟ چگونه چالش‌گران را از صحنه خارج کنند؟ چگونه امنیت برقرار کنند؟ تصمیم و کنش‌هایی است که استانداران درباره این سؤالات و پاره‌ای چالش‌های دیگر انجام دادند، مورد پژوهش در این مقاله است.

ایدئولوژی انقلابی دستگاهی فکری است که از طریق برانگیختن احساس، در پی دستیابی به نتایج عملی است. ایدئولوژی صرفاً دنبال وادار کردن فرد به تعقل نیست. ژرژ سورل^۱ بنیاد قدرت ایدئولوژی را ابتنای آن بر افسانه دانسته است. در عین حال، ایدئولوژی بدون ارتباط با ساخت منافع جامعه نیست. مشخصه ایدئولوژی انقلاب اسلامی، ابتنای آن بر تعالیم مقدس اسلام و متفاوت از ایدئولوژی‌های غیر مذهبی است. با این وجود، ایدئولوژی انقلاب ایران همانند هر ایدئولوژی سیاسی در پی ویران کردن نهادهای موجود و هم ایجاد نهادهای نو، راه‌حل‌های عملی ارائه می‌کرد. ترسیم وضع مطلوب - هرچند به صورت مبهم - و تعیین اهداف و وسایل دستیابی به اهداف را برعهده داشت.

آنچه انقلاب را غنا می‌بخشد و در تحقق آرمان‌هایش استوار و کوشا به صحنه عمل وارد می‌کند، همین مجموعه فکرها و الگوها هستند. اگر انقلابی بتواند کنش‌کنشگران خود را مبتنی بر همین فکرها و الگوها بنا کند، انحراف از مسیر اصلی، سخت می‌شود و هرچه بیشتر به تشکیلات رژیم سرنگون شده اتکا داشته باشد، احتمال انحراف، بیشتر خواهد بود (رحیمی، ۱۳۶۱). از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که زمینه‌های فکری کنشگری استانداران انقلابی، همان زمینه‌های فکری و ایدئولوژیک انقلاب اسلامی هستند که به طور معمول، رهبران انقلاب، آن‌ها را تشریح می‌کردند (عابد و کشاورز شگری، ۱۳۹۶).

امام خمینی به عنوان بزرگ‌ترین ایدئولوگ انقلاب و افراد دیگری مانند مرتضی مطهری، علی شریعتی و بهشتی، پرداختن ایدئولوژی انقلاب را انجام دادند. ایدئولوگ‌های انقلاب ایران برای طرح ایدئولوژی انقلابی از منابع قرآنی و روایات ائمه استفاده کردند؛ آن‌ها جنبه بالقوه سیاسی اسلام و مذهب تشیع را به فعلیت درآوردند. عدالت‌طلبی، جهاد، ایثار و شهادت، انجام فریضه امر به معروف و نهی از منکر، از جمله عناصری بود که با استفاده از قرآن و روایات ائمه، مبنای ایدئولوژی انقلاب اسلامی قرار گرفت (اخوان مفرد، ۱۳۸۰).

۳. روش‌های پژوهش

رویکرد تحقیق، کیفی و روش آن، از نوع پدیدارشناسی است. هوسرل^۱ و پیروان او طرفدار پدیدارشناسی توصیفی‌اند. هایدگر^۲ و همکاران او بر پدیدارشناسی تفسیری تمرکز دارند. این روش‌ها صرفاً معبری برای مطالعه تجربه زنده به روش‌های متفاوت هستند (مایان ۲۰۰۵، به نقل از: عابدی، ۱۳۸۹، ص ۲۱۰). پدیدارشناسی مطالعه دنیای فردی است، یعنی تجربه بلاواسطه و فوری دنیا، بدون آنکه از طریق پیش‌داوری‌ها و ایده‌های نظری به تصویر کشیده شود. این راهبرد باتوجه به اصول هستی‌شناختی خود تا حد امکان بر تجربه‌های دست اول یا تجربه زیسته متمرکز شده و از پرداختن به موضوعات ثانویه خودداری می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۴، ج ۱).

ابزار گردآوری داده‌ها مصاحبه نیمه ساختاریافته بود. در این نوع مصاحبه سؤالات و موضوعاتی از پیش تعیین شده وجود دارد. پرسش‌ها هرچند به شکلی منظم از شرکت‌کنندگان پرسیده می‌شود، ولی مصاحبه‌گر می‌تواند تا اندازه‌ای به نکاتی فراتر از پاسخ پرسش‌ها دست یابد.

1. Edmund Husserl

2. Martin Heidegger

استانداران دهه اول پس از پیروزی انقلاب تا پایان جنگ تحمیلی مشارکت‌کنندگان پژوهش هستند که تعداد استانداران در قید حیات حدود ۱۰۰ نفر است (زارع میرک‌آبادی، ۱۳۹۵، ص ۵۵-۵۸). معیار تعداد نمونه از شرکت‌کنندگان، تابع اشباع نظری داده‌ها و روش نمونه‌گیری نیز هدفمند بوده است. این روش متکی بر انتخاب آگاهانه شرکت‌کننده‌های خاص، توسط پژوهشگر است. در این روش، شرکت‌کننده‌ها توسط پژوهشگر دست‌چین می‌شوند؛ چراکه یا به صورت مشخص دارای ویژگی و یا پدیده مورد نظر بوده و یا غنی از اطلاعات، در موردی خاص باشند.

جدول ۱- آمار توصیفی شرکت‌کنندگان

کد مشارکت کننده متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
نام استان	کردستان و آذربایجان غربی	کردستان	ایلام و آذربایجان غربی	آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی	فارس، خراسان و تهران	اصفهان	کرمان، کرمانشاه و اصفهان	خراسان	ایلام	سمنان و کردستان
مدت زمان استانداری به ماه	۵۱	۸	۱۸	۲۸	۴۶	۱۶	۳۱	۲۰	۱۱	۵۹
تحصیلات هنگام استاندار شدن	مهندسی شیمی	مهندسی مکانیک	هندسی نفت	فوق لیسانس	لیسانس جامعه‌شناسی	لیسانس	مهندسی صنایع	دکتری تخصصی	مهندسی فیزیک و برق	کارشناسی
سن هنگام استاندار شدن	۲۹	۲۸	۲۷	۳۹	۳۵	۳۵	۲۷	۳۶		۲۹
سایر سمت‌ها تا زمان مصاحبه	معاون وزیر و سفیر	معاون وزیر و سفیر	مدیر کل آموزش و پرورش	معاون وزیر، مدیر عامل پتروشیمی و سفیر	معاون دانشگاه و معاون وزیر	شهردار تهران وزیر سازمان هواپیمایی و معاون وزیر تربیت بدنی	معاون نخست وزیر و نماینده مجلس و رئیس سازمان تربیت بدنی	نماینده مجلس و وزیر	مشاور وزیر	رئیس دانشگاه

برای تحلیل داده از سبک هفت مرحله‌ای کلایزی^۱ و نرم افزار MAXQDA استفاده شد. بدید ترتیب:
(۱) پس از شناسایی بافتی که کنش استانداران را احاطه کرده بود؛ پیش‌فرض‌ها و پرسش‌های

مصاحبه تدوین شد و با غوطه‌وری، داده‌ها گردآوری شد. سپس تمام توصیف‌های ارائه‌شده توسط شرکت‌کننده در هر مصاحبه از نوار ضبط‌شده پیاده، تایپ، ویراستاری و برای چندین نوبت مطالعه شد؛ (۲) به هر یک از مصاحبه‌ها مراجعه و جملات و عباراتی که مستقیماً به پدیده مورد مطالعه مرتبط بود، استخراج شد؛

(۳) تلاش گردید تا به معنای هر یک از جملات مهم پی برده شود؛

(۴) مراحل بالا برای هر مصاحبه تکرار شد و معانی فرموله‌شده و مرتبط به هم در خوشه‌هایی از تم‌ها قرار گرفت و تعارض‌ها برطرف شد؛

(۵) نتایج در قالب یک توصیف جامع از موضوع مورد پژوهش تلفیق گردید؛

(۶) توصیف جامع پدیده تحت مطالعه به صورت یک بیانیه روشن از ساختار اساسی، فرموله شد؛

(۷) با برگشت دادن متن مصاحبه تایپ و ویرایش شده به هر یک از شرکت‌کنندگان، نظر آنان در مورد یافته‌ها پرسیده شد (Leininger & Mcfarland, 2002). صحت نتایج با بازبینی و تأیید متن مصاحبه به‌وسیله استانداران، جستجو برای موارد منفی یا توضیحات جایگزین در میان سایر مدیران، بازبینی توسط همکاران پژوهشگر و مراجعه با اسناد تاریخی تقویت شد.

۴. یافته‌ها

۴-۱. روایت استانداران از ناامنی داخلی

کد (۱) اولین استاندار کردستان یک توده‌ای بود؛ که افراد حزب‌اللهی و متدینین کُرد را دلخور کرده بود. جنگ در کردستان از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ با سقوط پادگان مهاباد شروع شد و در اوایل اسفند، حزب دموکرات، پادگان ژاندارمری را هم تصرف کرد. ارتش، درگیر جنگ شد و در آن زمان هنوز سپاه تشکیل نشده بود. هیئتی از شورای انقلاب به سنندج رفتند تا با دموکرات‌ها مذاکره کنند. در سنندج، مدیر کل کُرد، دستور حزب دموکرات را اجرا می‌کرد. بخش عمده رادیو و تلویزیون سنندج در دست مخالفان بود. قاسم‌لو ایده خودمختاری برای کردستان و دموکراسی را برای ایران مطرح می‌کرد، او کاندیدای مجلس خبرگان قانون‌گذاری شد و رأی بالایی هم آورد. ضد انقلابیان، معلمانی را که خنثی بودند؛ جذب می‌کرد و مدارک تحصیلی را هم به‌نام شاخه دموکرات صادر می‌کرد. در شورای تأمین سپاه و ارتش، اعتماد نمی‌کردند که اطلاعات خودشان را باز کنند. مهرآسا -استاندار کردستان- به صورت علنی در جهت بنی‌صدر موضع‌گیری کرد. در اسفند ماه ۱۳۵۷ جریان مفتی‌زاده در سنندج فعال بود. مظفر پرتوماه در دفتر بنی‌صدر، با مفتی‌زاده مرتبط بود. افراد

باسواد گُرد، بیشتر با جریان مفتی‌زاده مرتبط بودند. حرف مفتی‌زاده این بود که ما سنی هستیم و باید از استقلال‌هایی برخوردار باشیم؛ او مثل دموکرات‌ها دنبال خودمختاری نبود. جریان اخوانی هم دوست داشتند که اهل سنت ایران برای خود یک بساطی داشته باشند و الهام‌دهی اندیشه آن‌ها نیز اخوانی باشد. بوکان و پیرانشهر دست ضدانقلاب بود، به پادگان سردشت با هلی‌کوپتر می‌شد رفت و آمد کرد. در مهاباد فقط پادگان دست ما بود. در ارومیه یک جریان از سپاه منتسب به حبیب‌الله پیمان بود. مهدی باکری، زمانی که شهردار ارومیه شد؛ از اختلافات موجود در سپاه ناراحت بود. باکری به حالت قهر و ناراحتی به جبهه جنوب رفت. فضل‌الله محلاتی حدود ۲۰۰ نفر را از سپاه ارومیه اخراج کرد. در سپاه ارومیه، «روزنامه امت» رسمی بود و خواندن «روزنامه جمهوری اسلامی» ممنوع بود. آقای حسنی - امام جمعه - به آقای کلانتری که آن زمان مدیرکل راه استان بود گفته بود باید یک جاده از وسط دریاچه ارومیه احداث شود که در محاصره‌گُردها نباشد که اگر ما بخواهیم به آذربایجان شرقی و تهران برویم؛ از آن راه برویم. در آن زمان در ارومیه از ساعت ۴ بعدازظهر به بعد، امکان تردد وجود نداشت. درجاده سلماس نمی‌توانستیم برویم؛ حتی فرمانده لشکر ۶۴ هم تفکرات ضدگُردی داشت که از عوامل مؤثر در حادثه قارنا برای خودش یک بسیج درست کرده بود و هیچ ربطی هم به بسیج مرکزی نداشت.

کد (۲) سنندج در اختیار ما نبود و سپاه برای پس‌گرفتن شهر مشغول نبرد بود. فضاهای آموزشی آسیب دیده و در اختیار گروهک‌ها بود. روستاها ناامن بودند و در مسیر شهرها چندین معلم شهید شدند. ضد انقلاب به جان، اموال و ناموس روستاییان تعرض می‌کرد. مردم روستاها از بیم تعرض‌کنندگان به شهرها هجوم می‌آوردند. گاهی در خود سنندج، یک شبه و در یک تپه، پانصد خانه ساخته می‌شد. به دلیل ناامنی سرمایه‌گذاری اقتصادی در شهر به ندرت انجام می‌گرفت. تأمین مواد غذایی و اجناس مورد نیاز مردم و نیروهای نظامی با مشکل روبرو بود. برای تدارکات تنها راه، راه زمینی سنندج به مریوان با اسکورت مجهز امکان‌پذیر بود. در سنندج یک رزمنده را از کوچه داخل خانه بردند و فردا جنازه آن را با سر بریده پیدا کردیم. مدیر کل آموزش و پرورش کردستان را در داخل شهر سنندج ترور کردند. راننده و محافظ، شهید شدند و سلیمانی زخمی شد. در دفتر فرمانده لشکر سنندج، یک گروهبان که از منافقین بود، انفجار انجام داد و فرار کرد. او می‌خواست استاندار، فرمانده لشکر و تعدادی از مسئولان را ترور کند. تعدادی از شهدای دیواندره، کارکنان غیربومی آموزش و پرورش بودند. مدیرکل آموزش و پرورش از یک کمین در اطراف دیواندره جان سالم به در برد.

کد (۴) زمانی که به آذربایجان غربی رفتم؛ مهاباد، نقه، اشنویه، سردشت و مناطق مرزی در

دست ضد انقلاب بود. آن موقع لشگر ۶۴ ارومیه وظیفه دفاع از استان را بر عهده داشت. اما گروهک‌ها می‌توانستند تجهیزات‌شان را از دست آن‌ها بگیرند. در همه ادارات این شهرها، افرادی از طرفداران گروهک‌ها بودند، اینها صبح به سر کارشان می‌آمدند، اما سر برج که حقوق می‌گرفتند، درصدی از حقوق آن‌ها مال گروهک‌ها بود. رئیس دادگستری بر اساس قانون قاضی محمد قضاوت می‌کرد. دستور دادم که پول‌ها را در بانک ملی مه‌باد جمع بکنند. یک شب عوامل دموکرات هشتاد میلیون تومان را از بانک بردند. تمام جاده‌ها در اختیار گروهک‌ها بود، ارزاق و نیازهای مردم را از وسط راه می‌گرفتند و می‌بردند. امام جمعه ارومیه در نقده با یکی از ساکنان آنجا مستقر شده بودند و گروه مسلحی فراهم کردند که تانک هم داشت، اینها در حضور نیروهای مسلح رسمی شب‌ها به بعضی از جاهایی که فکر می‌کردند، نیروهای دموکرات باشند حمله می‌کردند. متقابلاً گروهک‌ها می‌آمدند، یک روستای شیعه‌نشین را می‌زدند، غارت می‌کردند و مردم را می‌کشتند. در این استان در رابطه با جریان آیت‌الله شریعتمداری مشکل داشتیم. بعد حادثه ترور آیت‌الله مدنی، درگیری‌هایی در نماز جمعه اتفاق افتاد که امنیت شهری بسیار به خطر افتاده بود و مردم هم بسیج شده بودند به اینکه تمام کلانتری‌ها را آن روز بعدازظهر اشغال بکنند.

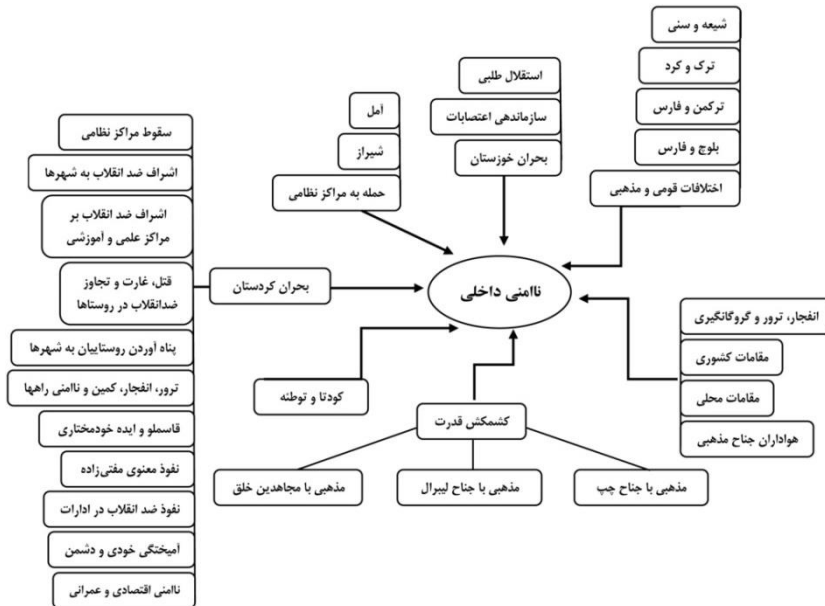
کد (۳) در ایلام دو طایفه از همدیگر کشته بودند و روی ارتفاعات صف کشیده بودند و تیراندازی می‌کردند. عده‌ای سرگردنه قلاجه، ماشین‌ها را لخت می‌کردند و گوشواره و انگوی زنان را می‌گرفتند. منافقین شروع به یارگیری و آموزش جوانان بیکارکردند تا آن‌ها را برای جنگ به کردستان ببرند. رئیس شهربانی منافق بود، بچه‌ها را به کوه می‌برد و آموزش نظامی می‌داد و بعد اسلحه و مهمات به این‌ها می‌دادند و آن‌ها را به کردستان هدایت می‌کردند.

در خوزستان منافقین و انواع و اقسام گروه‌های چپی فعال بودند. اعتصابات زیادی در نیروگاه، در صنایع فولاد، در شرکت ملی حفاری و در شرکت‌های وابسته به آن‌ها وجود داشت. یک جریان خلق عرب وجود داشت که «جبهه‌التحریر خوزستان» بود؛ عرب‌ها را بسیج می‌کرد و راهپیمایی می‌کردند؛ تیراندازی می‌کردند و ناامنی ایجاد می‌کردند. آنان در واقع دنبال جداکردن بخشی از خوزستان بودند و با محوریت فرد سرشناسی که چپی بود؛ جریان‌ات را برای جبهه‌التحریر خوزستان سازماندهی می‌کردند. محمدعلی رجایی در مورد آذربایجان غربی گفتند: ترکیه نیرو آورده، استاندار به دلیل اختلاف با امام جمعه استان را رها کرده است. صبح تا چهار بعدازظهر، شهر دست ما است و بعد تحت تسلط دموکرات، کومله، خباط، ارتش‌آرا و نمازا و کنگره چهارمی‌ها و منافقین است. این‌ها می‌روند در روستاها مردها را می‌گیرند و جلوی آن‌ها به زن‌ها تجاوز می‌کنند

و سر مردان را می‌برند. ارتش هم با لشکر ۶۴ به محور نرده و مهاباد و تکاب و میاندوآب و بوکان رفته است و گردان‌ها را در نقاط حساس مستقر کرده و زمین‌گیر شده است. در مهاباد، بچه‌های سپاه با هلی‌کوپتر به روستایی رفته بودند و تا پیاده شدند، آن‌ها را به رگبار بستند و سی و شش نفر را شهید کردند و به یک هلی‌کوپتر آسیب رسانند و با دو هلی‌کوپتر دیگر، منطقه را ترک کردند.

کد (۵) چند هفته بعد از ورود به خراسان، آقای هاشمی‌نژاد به‌وسیله یک نفوذی در دستگاه خودش ترور شد. همچنین منافقین برنامه‌ریزی کرده بودند که منزل سازمانی استاندار در مشهد را منفجر کنند. در استان فارس، ضد انقلاب کارشان را در ارتباطاتی که با مهاجرین جنگ داشتند؛ شروع کرده بودند و به بهانه عدم رسیدگی، اواخر سال ۱۳۵۹، حمله‌ای از طرف گروهی از مهاجرین جنگ، با تحریک ضد انقلاب، به مقر فرماندهی سپاه شیراز انجام شد.

کد (۸) منافقین و رنجبران و توده‌ای‌ها و جنبش پیمان در خراسان تشکیلات داشتند. وزارت بازرگانی، ستاد منافقین در تهران شده بود. یک بخش از دانشگاه تهران را منافقین و یک بخش را چریک‌های فدایی اشغال کرده بودند. کامیاب - منتخب مردم مشهد - چند روز بعد از انتخاب ترور شد. کد (۹). در استان ایلام دو جبهه، یعنی گروهک‌های ضدانقلاب و ستون پنجم دشمن مثل کوموله و دموکرات و از این طرف گروه خلق عرب فعال بودند.



۴-۲. تفسیراستانداران از کنشگری در مدیریت بحران امنیت داخلی

کد (۲) در مریوان؛ کالای قاچاق از عراق و ترکیه وارد و فروخته می‌شد. به پنجاه نفر از سرشاخه‌های آن شهرگفتم يك لیست به شما می‌دهیم که اول کالاهای این لیست را بیاورید. چیزهایی که خلاف قانون نیست، را هم کنارش بیاورید. در سنندج، ستاد شناسایی نقاط قابل اسکان تشکیل شد. يك فضای بزرگی به اسم عباس‌آباد در حاشیه شهر ساخته شد. در کردستان برای مراسم ۲۲ بهمن، برنامه‌ای تصویب شد. روی کل ۲۳ هزار پرسنل آموزش و پرورش استان، گزینش مجدد انجام دادیم. يك بار، بروجردی ساعت ۴ صبح زنگ زد و تا ساعت ۱۰ صبح، دو تا بلدوزر خواست، یکی از پیمانکاران راضی شد که در قبال ۴ میلیون تومان پول، بلدوزرها را بدهد. از رجایی نخست‌وزیر اجازه گرفته بودیم که ۲۰ تا ۵۰ درصد از بودجه استان، خارج از شمول خرج شود. استاندار سیستان و بلوچستان از یک کشتی؛ نزدیک به پنجاه هزار پالتو برای رزمندگان ما فرستاد.

کد (۱۰) سال ۱۳۶۰، اعلام کردم که مردم برای عید به کردستان بیایید؛ چون تردد، امنیت‌ساز بود. گفتیم می‌خواهیم که انتخابات برگزار کنیم. در این زمینه به دنبال چند نفر که معتقد به نظام بودند رفتیم و انتخابات را انجام دادیم و کردستان و سنندج در سال ۶۰، دارای نماینده شد.

کد (۱) در کردستان بین مدیران بومی و غیر بومی ایجاد صمیمیت کردیم. تونل‌های جاده سنندج به کرمانشاه را تکمیل نمودیم. جاده کامیاران را با کمک کلانتری - وزیر راه - از بودجه ملی درست کردیم. جاهایی که از زباله انباشته شده بود را به پارک تبدیل کردیم. پروژه آبی‌در و بزرگ‌ترین سینمای بدون سقف ایران در سنندج است؛ از پروژه‌هایی بود که طرح آن تصویب و اجرا شد. در میانه دوران جنگ، طرح احداث کارخانه سیمان کردستان را شروع کردیم. سدّ قشلاق در سنندج که تعطیل شده بود را فعال کردیم. در سنندج، شهرک صنعتی ایجاد شد. شرکت توسعه و سرمایه‌گذاری غرب کشور تشکیل گردید. اولین صنایعی که فعال شد؛ کارخانه کفش، کارخانه کلید و پرز و کارخانه آرد بود. آموزش و پرورش را توسعه دادیم. رجایی، تعدادی معلم داوطلب به کردستان فرستاد که اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها بسیار مفید و مؤثر بودند.

جهاد سازندگی برای مردم اشتغال ایجاد می‌کرد و حمام، مدرسه و جاده می‌ساخت و به کشاورزان کمک می‌کرد. یک سرگرد ارتش را شهردار سنندج گذاشتیم. یک تیم همراه و هم‌فکر در کردستان درست کردیم. «مجله سرو» را به کمک بچه‌های «قرارگاه حمزه» آن زمان راه‌اندازی کردیم. جریانات سیاسی کردستان را در امنیت، مشارکت دادیم. از بارزانی بهترین استفاده‌ها را کردیم. صیاد شیرازی از گُردها برای پاک‌سازی مریوان بهره گرفت. تعارض میان گُرد و ترک،

مخصوصاً در ارومیه را کاهش دادیم. در کردستان تشکیلات «پیش‌مرگان کرد» را راه‌اندازی کردیم و از نیروهای داوطلب برای برقراری امنیت استفاده کردیم. میان نیروهای نظامی و انتظامی، هماهنگی ایجاد و ژاندارمری تقویت شد و بعداً قرارگاه حمزه تأسیس شد.

با عوامل امنیتی گفتگو کردیم و دیدیم امکان ندارد که امام جمعه، برای خودش نیروی مسلح داشته باشد؛ کمیته هم داشته باشد؛ سپاه هم تازه از آن درگیری‌ها درآمده بود و ارتش هم نیرو داشت. ایده قرارگاه حمزه از ما شروع شد. فرماندهان به ما گفتند مکان نداریم، ساختمان استانداری را تخلیه و به قرارگاه واگذار کردم و خودمان به یک مکان کوچک‌تر رفتیم. برای اقدامات سیاسی، امنیتی و اجتماعی، شورای تأمین ویژه غرب کشور درست شد. حتی یکی دو تا مدیر کل کُرد در ارومیه منصوب کردم. اولین بازدیدم را از شهرهای کردنشین داشتیم. پروژه نیمه تمام کشت و صنعت مهاباد را راه انداختیم. در بوکان شب شعر برپا کردیم. پیش‌مرگان مسلمان کرد را تسلیح کردیم. ایده تسلیح، بعد از عشایر به روستاها گسترش پیدا کرد و وقتی رفت و آمدها با کردها زیاد شد، خیلی جاها به نفع نظام اسلامی جنگیدند. ما در توابعسازی و دادن تأمین به ضدانقلاب، کار لجستیک و مالی را انجام می‌دادیم و گاهی برای توابعین شغل پیدا می‌کردیم؛ آماری که به ما داده می‌شد نشان می‌داد که تا ۱۰/۰۰۰ توابع داشتیم که اسلحه‌ها را تحویل داده بودند. برای این کار اول، اطلاع‌رسانی شد و حتی با هلی‌کوپتر در روستاها اعلامیه ریخته شد و از رادیو هم تبلیغ شد.

روی طبقه نخبه و روشنفکر کُرد سرمایه‌گذاری کردیم. اغلب پیشمرگان از روستاها و کم سواد بودند و می‌جنگیدند و برای آن کار، خیلی خوب بودند. کار دیگری که انجام شد؛ سرمایه‌گذاری روی دراویش قدریه در سنندج بود. برای دراویش سنندج یک خانقاه احداث کردیم. دراویش با ما در مقابله با عراق همکاری می‌کردند و گاهی از سمت عراق، اخبار و اطلاعات می‌آوردند.

با مرزنشینان به‌عنوان قاچاق‌چی برخورد نمی‌کردیم، آنان اطلاعات خوبی برای قرارگاه می‌آوردند. یکی از مشکلاتی که در منطقه داشتیم این بود که خیلی از رزمندگان روی مین می‌رفتند. از محل بازسازی یک سری بولدوزر و لودر و غلتک خریدیم و به مهندسی قرارگاه دادیم و آن‌ها جاده‌های کوهستانی و صعب‌العبور را آسفالت سرد کردند.

کد (۴) بزرگان بعضی از شهرهای آذربایجان غربی من جمله مهاباد را جمع کردیم و گفتیم بالاخره این وضعیت نمی‌تواند ادامه پیدا بکند. ما دیدیم که دستگاه‌های دولتی اینجا پول خرج می‌کنند و به ناامنی کمک می‌شود، با کمک دادستان کل - قدوسی - ادارات کل استان تعطیل شد و ادارات را جمع کردیم و کارمندان مرخص شدند. در جریان مسئله آیت‌الله شریعتمداری، گفتیم

که این کلاتری‌ها جزو نظام هستند و حتماً باید تأمین بشوند و کسی اصلاً نباید نسبت به این‌ها تعرض بکند.

کد (۳) در آذربایجان غربی گندم و آرد به وفور در اختیار ناوایی‌ها قرار گرفت. دیپلمه‌های بی‌کار استخدام و حدود سی نفر آموزش دیدند تا زیر نظر فرمانداری بر کیفیت پخت نان نظارت کنند. به روستاها اجازه داده شد گندم، آرد، نان، سوخت، باطری و مواد غذایی ببرند. با تعدادی قرارداد بسته شد که تدارکات به روستاها را برعهده بگیرند. خدمت حضرت امام رفته و عرض کردم: «دو گردان توپخانه و تانک هم آزاد کردم و به غرب و جنوب فرستادم. امام جمعه چهارصد نفر محافظ و تحت امر دارد. استدعا می‌کنم ایشان که امام جمعه و نماینده مجلس هستند؛ یک هواپیمای فالکن به ما بدهند؛ من پنج‌شنبه‌ها می‌آیم تهران، صبح جمعه ایشان را برمی‌دارم و به ارومیه می‌برم و در هواپیما هم توجیه می‌کنم تا ایشان نماز بخواند و بعد از نماز می‌آیم فرودگاه تا ایشان به تهران برگردند. تقاضا کردم که ایشان سه ماه تهران باشند. سی نفر از چهارصد محافظ ایشان را هم به ایشان می‌دهیم و بقیه را تسویه می‌کنیم تا آن‌هایی که کارایی ندارند؛ بیرون بروند و آن‌هایی که کارایی دارند را وارد سپاه کنیم. خودش و سی نفر محافظ ایشان در کار استان دخالت نکنند. اگر این‌گونه شود؛ من سه ماهه امنیت استان را برقرار می‌کنم». امام خمینی پذیرفتند و فرمودند: «ایشان، فرد خیلی مخلصی است؛ ... این انگشتر را به ایشان بده و بگو به این نشانی که دفعه گذشته که آمدی، گالش‌ها را درآوردی و با چکمه چرمی قهوه‌ای، سینه‌خیز آمدی و این حرف را به من زدی؛ از قول من به ایشان بگویند به این نشانی، اسلحه‌ها را بگذارید زمین». من رفتم به ایشان گفتم، اسلحه را باز کرد و گفت سی تا محافظ هم نمی‌خواهم.

با مسئولان مرزی ترکیه صحبت کردیم و آن‌ها ارتش خودشان را از روی مرز برداشتند. با ترکیه قرار گذاشتیم که اگر گُردها این طرف آمدند؛ ما آن‌ها را تحویل دهیم و اگر آن طرف رفتند؛ آن‌ها تحویل ما بدهند. کد (۵) در فارس، فرماندار فیروزآباد را گروگان گرفتند. جلسه تأمین استان را تشکیل دادیم و در شورای تأمین برخورد نظامی تصویب شد. به آیت‌الله ربّانی شیرازی هم صحبت کردم و نظرشان مساعد شد. خطاب به ناصر قشقایی ساعت ده، تلگرامی زدیم و ضمن تیبیح عمل‌شان، گفتم: اگر تا ساعت سه بعدازظهر فرماندار ما به سلامت آزاد نشود؛ از زمین و هوا حمله خواهیم کرد. ساعت یک بعدازظهر، فرماندار به سلامت آزاد شد.

کد (۳) در تاریخ ۱۳۵۸/۹/۷ ... قبل از استاندار شدن، به صورت ناشناس رفتم و استان ایلام را گشتم. رئیس شهربانی ایلام منافع بود، او را فرستادیم، رفت. رفتم «سد کنجانچم» و ده نفر

نگهبانان را که در استخر در حال شنا بودند یا زیر درختان خواب بودند یا پاسور بازی می‌کردند؛ خلع سلاح کردیم. به گروهی که راهزنی می‌کردند پاتک زدیم و گرفتیم و به دادگاه فرستادیم و آن‌ها را محاکمه کردند و امنیت آن قسمت هم برقرار شد. اشرار را به کمک عشایر و بدون تلفات، با کار اطلاعاتی دستگیر کردیم و با اقتدار سپاهی و روحیه بسیجی، وارد شدیم.

جدول ۲- نشانگرهای کنشگری استانداران در مدیریت بحران امنیت داخلی

ردیف	کنش‌گری اصلی	کنش‌گری فرعی
۱	تأمین ماشین آلات برای رزمندگان	-
۲	تأمین تجهیزات برای نیروهای نظامی و انتظامی	-
۳	تدارکات رزمندگان و مردم در کردستان	-
۴	اسکان پناهندگان روستایی در شهرهای کردستان	-
۵	تشکیل شورای تأمین و هماهنگی نیروها و ایجاد امنیت	-
۶	تقویت روحیه و مانور (رژه، انتخابات)	-
۷	توسعه سیاسی	- استفاده از جریانات سیاسی کرد - تسلیح و استفاده از عشایر و پیش‌مرگان کرد - استفاده از مرزنشینان برای امنیت - تأمین و تواب‌سازی
۸	پاک‌سازی ادارات و گزینش مجدد کارکنان	-
۹	جبران خسارات، تأمین نقدی و صرف خارج از شمول بودجه	-
۱۰	توسعه صنعتی، عمرانی و اقتصادی کردستان	- احداث جاده، تونل - اشتغال‌زایی - پارک و فضای سبز - احداث کارخانه - احداث شهرک صنعتی - مدرسه‌سازی، حمام و ...
۱۱	کاهش تعارضات قومی و مذهبی	-
۱۲	تأمین فضا و مکان استقرار رزمندگان	-
۱۳	توسعه فرهنگی در کردستان	- توسعه سینما - توسعه آموزش و پرورش - استفاده از دراپیش - توسعه مجلات محلی - توسعه شب شعر کردی - استفاده از نخبگان و روشنفکران
۱۴	راه‌اندازی تشکیلات	- قرارگا حمزه - شورای تأمین غرب کشور
۱۵	جلب اعتماد و هماهنگی با همسایگان	-

۳-۴. روایت استناداران از کشمکش قدرت با جناح ملی و مذهبی

کد (۲) سرهنگ صدری را صدا کردم و گفتم شورای تأمین استان کردستان تصمیم گرفته که در ۲۲ بهمن، مراسم داشته باشیم. ساعتی بعد مسئول دفترم گفت که از دفتر بنی صدر پشت خط هستند. خود بنی صدر زنگ زده بود. تلفن را گرفت و من هم سلام‌علیک کردم. ایشان هم بدون این که جواب سلام را بدهد؛ گفت: این چه وضعی هست که راه انداختید آقای استنادار؟ گفتم: ببخشید منظورتان چیست؟ گفت: این برنامه‌ای که برای ۲۲ بهمن گذاشتید؛ به چه مجوزی بوده است؟ گفتم که عنایت دارید طبق قانون که جناب‌عالی خیلی به آن مقید هستید؛ در شورای تأمین تصویب شده است. ایشان گفت: به هر حال شما فکر نمی‌کنید که اگر در این مراسم کسی صدمه‌ای ببیند؛ در آن دنیا شما را مواخذه نخواهند کرد و نخواهند گفت که غلط کردید این مراسم را برگزار کردید؟ من هم گفتم: ولی خب جناب‌عالی فکر نمی‌کنید که اگر این مراسم مزایایی داشته باشد و باعث تثبیت نظام بشود، در آن دنیا یقه مسئولین را نخواهند گرفت و نخواهند گفت که غلط کردید که نگذاشتید این مراسم برگزار شود؟ عصبانی شد. گفت: نخیر آقا جان و گوشی را گذاشت. بنی صدر، صیادشیرازی را کنار گذاشته بود. جلسه فوق‌العاده شورای تأمین را تشکیل دادیم و تصویب شد که من به‌عنوان استنادار کردستان به تهران بیایم و به‌عنوان سخنران، قبل از خطبه‌های نماز جمعه در اسفند ماه ۱۳۵۹، سخنرانی بکنم و موضوع را ملی بکنیم.

کد (۷) آقای رجایی که به کرمانشاه آمد؛ گفتم: من سخنرانی می‌کنم؛ چون آقای رجایی مقلد امام هستند و امام برای پرهیز از اختلاف، سخنرانی رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر و روسای قوا (علیه یکدیگر) را منع کرده‌اند. آقای بهشتی به مدت ده روز، در کرمانشاه خانه ما بودند. روز ۲۲ بهمن، بهشتی به من گفتند اگر فکر می‌کنید به راهپیمایی بیایم؛ ممکن است بحثی پیش بیاید، بگویند که نیایم. به ایشان عرض کردم: «اینجا حوزه حکومتی من است و شما تشریف بیاورید و اگر در کل استان و در کل راهپیمایی، یک عکس بنی صدر دیدید؛ جایزه دارید».

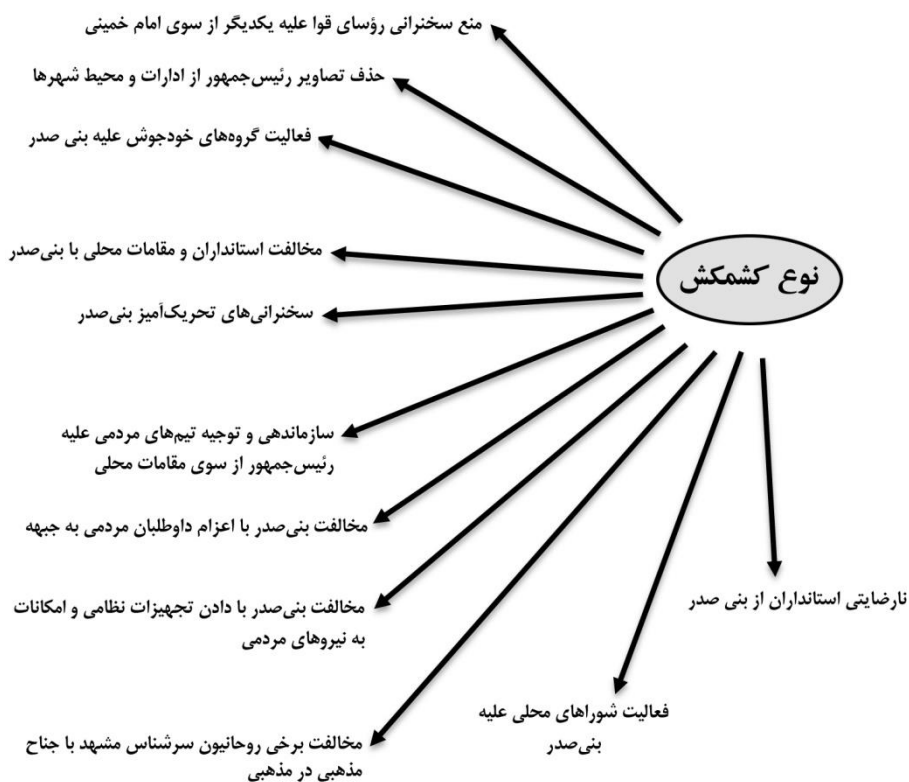
به تیمسار صمیمی که آن موقع رئیس‌شهربانی کرمانشاه بود و بعداً با معرفی ما، رئیس‌شهربانی استان خراسان و کل کشور شد گفتم: «بنی صدر الان رئیس‌جمهور و فرماندهی کل قوا است؛ اما یک ضد انقلاب است! و بالاخره کنار می‌رود. شما به‌عنوان فرمانده شهربانی موظفی از او اطاعت کنی؛ ولی بدان قصه چیست تا بعداً دچار مشکل نشوی». بنی صدر هر هفته خوزستان بود؛ ولی یک‌بار هم کرمانشاه نیامد. آنجا گروهی از بچه‌ها، فراتر از بسیج و فراتر از هر نیروی دیگر، به صورت یک نیروی غیر رسمی در اختیار ما بود. این‌ها جوانان متدین کرمانشاه بودند و یک‌سری

گرایش‌های خاصی هم داشتند؛ ولی عاشق انقلاب، امام و خط ولایت بودند. هر جا گیر می‌کردیم؛ به سراغ این‌ها می‌رفتیم. یک روز از اردیبهشت ماه سال شصت، طرفداران بنی‌صدر قرار گذاشتند که در یکی از میداین شهر در ساعت پنج بعدازظهر تجمع کنند؛ ما هم به این گروه گفتیم که هوای کار را داشته باشید! سر ساعت پنج قرار بود که شعار شروع بشود؛ از چند دقیقه مانده به پنج، شعار مرگ بر بنی‌صدر شروع شد و آن‌ها فرار کردند. در سال شصت، در کل استان، چه در دفاتر اداری، چه نظامی و چه مردمی، یک عدد عکس از بنی‌صدر نبود. بنی‌صدر که آمد؛ اول به همدان رفت و یک روز در پایگاه همدان بود. بعداً غیرمستقیم گفتند که از همدان با یک هواپیمای نظامی دارد به کرمانشاه می‌آید. ما هم بچه‌ها را بسیج کردیم که از فرودگاه تا فرارگاه ارتش، روی در و دیوار، تابلوهایی از سخنان امام در رابطه با موضوعات مختلف نصب کنند. من مقابل هواپیما به استقبالش آمدم، تا از پلکان هواپیما پایین آمد؛ تابلوی این مرد شیطان‌صفت باز شد. سپس در محیط نظامی رفتیم و صحبت کردیم. به میدان‌ها که می‌آمد، همه‌جا این تابلوها بود.

کد (۸) یکی از دفترهای قوی بنی‌صدر در کل ایران در مشهد بود، ولی اولین جایی هم که شعار علیه بنی‌صدر دادند؛ استان خراسان بود. تمام کارهایی که علیه گروه‌های ضد انقلاب، بنی‌صدر یا منافقین یا علیه این روحانی‌تی که با انقلاب نبود، انجام شد؛ با کمک‌های مردمی بود.

کد (۳) جلسه‌ای در وزارت کشور در حضور آقایان رجایی و مهدوی‌کنی بودیم. چند استاندار از جمله دکتر حسن غفوری‌فرد گفتند بنی‌صدر که به استان‌ها می‌آید؛ ما می‌دانیم روبروی امام و انقلاب ایستاده و فتنه می‌کند. ما به عنوان استاندار، چرا برای استقبال از او به فرودگاه برویم و کنار او بایستیم و ایشان بیاید حرف‌هایی بزند که منافقین و گروهک‌ها سوت و کف بزنند؟ بنی‌صدر قرار بود به ایلام بیاید. شب قبل از آن، من جلسه گذاشتم و دویست نفر از بچه‌های حزب‌اللهی ایلام را آماده کردم و توضیح دادم که خط امام چیست و بنی‌صدر چه تفکری دارد و چه راهی را دنبال می‌کند و نقشه راهش چیست. رجایی چه نقشی دارد و چه راهی را دنبال می‌کند. علی‌رغم این‌که بنی‌صدر میل داشت به مسجد بیاید و سخنرانی کند؛ ما اول او را به جبهه بردیم تا میمک و صالح‌آباد را ببینند؛ بعد وقتی دم غروب بر می‌گردیم، به بهانه این‌که پرواز هلی‌کوپترها به سان ست (sun set) می‌خورد؛ مسجد را حذف می‌کنیم. در صالح‌آباد به صورت خودجوش، چهل نفر از حزب‌اللهی آنجا بودند و تعدادی از خانواده شهدا هم سر مزار شهدا بودند. وقتی بنی‌صدر آمد؛ فکوری، فلاحی، ظهیرنژاد و چند نفر دیگر هم همراه او بودند. یکی از آن بچه‌ها، یک مشت خاک به بنی‌صدر پاشید و یک سیلی تو گوش بنی‌صدر زد. یکی دیگر هم به سینه بنی‌صدر یک مشت زد.

فلاحی خواست اسلحه بکشد؛ دستش را کشیدم و گفتم: این‌ها عشایر هستند؛ اگر يك گلوله شلیک کنید؛ يك نفر از اینجا زنده بیرون نمی‌رود. دور بنی‌صدر را گرفته بودند و مادران شهدا مرگ بر ضد ولایت فقیه می‌گفتند و آقایان هم سینه می‌زدند. آمدیم سوار هلی‌کوپتر شدیم و گفتیم دیر شده و نمی‌شود سخنرانی کرد و به کرمانشاه آمدیم. وقتی در لشکر ۸۱ کرمانشاه بودیم؛ به حاج احمد آقا گزارش اتفاق صالح‌آباد را دادم. بعد، حضرت امام، اطلاعیه‌ای به رادیو دادند و بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا عزل کردند (۱۳۶۰/۳/۳۰). موقعی که اطلاعیه از رادیو خوانده شد، بنی‌صدر گفت: بی‌عرضه‌گی شماس است که بر سر من این بلا را آوردند!



نمودار ۲- نشانگرهای کشمکش قدرت سیاسی در تجربه زیسته استانداران

۴-۴. تأثیر ایدئولوژی انقلاب بر کنش‌گری استانداران

کد (۲)، امام فرمودند توضیح بدهید که در آموزش و پرورش کردستان برای مسایل اسلامی چه کرده‌اید؟ ... من از امام خمینی سؤال کردم که با مفتی‌زاده چه بکنیم؟ حضرت امام رهنمود لازم را

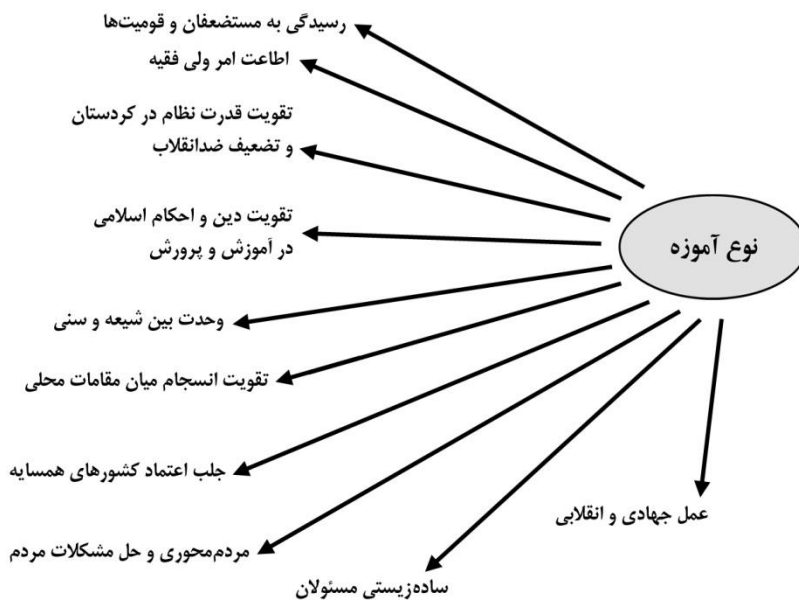
دادند و در ادامه ما هم عملاً همان کار را کردیم. امام فرمودند: ضمن این کارهای فرهنگی که در آموزش و پرورش کردید و الآن باید بیشتر بکنید؛ لازم هست؛ یادتان باشد که مهم‌ترین عامل آنجا، حفظ قدرت نظامی است. این احساس که آنجا نظام جمهوری اسلامی حضور دارد و قدرتمند است. این قدرت را مردم باید احساس بکنند که شما قدرتمند و قوی‌تر از ضد انقلاب هستید.

کد (۳) امام فرمودند: شما در استان آذربایجان غربی بین روحانیت شیعه و اهل تسنن وحدت ایجاد کنید. آقای حسنی نیروی مخلص و مؤمنی است؛ با ایشان همکاری کنید. آیت‌الله قریشی آنجا فرد ملایی است؛ بین آن‌ها وحدت ایجاد کنید. با مقامات عالی‌رتبه ترکیه صحبت کنید و به آن‌ها اطمینان بدهید که ما نمی‌خواهیم کاری در مرز انجام دهیم. در ادامه فرمودند: یک فرماندار در ارومیه مردم را از این‌که سر سفره جمهوری اسلامی ایران بنشینند؛ محروم کرده است. یک آدم عاقل به‌عنوان فرماندار ارومیه بگذارید.

کد (۵) اعضای کابینه و بنده، در همان اتاق کوچک و نه در حسینیه، برای ملاقات با امام جمع شدیم. امام فرمودند: «این دو حادثه، (هفت تیر و نخست‌وزیری) حادثه‌های مهمی بودند؛ ولی من نگران نیستم؛ چون شما و مردم هستید. اگر مردم احساس کنند که شما تصمیم قطعی به حل مشکلات آن‌ها دارید؛ پشتیبانی می‌کنند و جای نگرانی نیست». ایشان در همان سخنرانی‌شان گفتند: «منظورم از مردم، همین پا برهنه‌ها و همین مستضعفین است؛ این‌ها بودند که قبل از انقلاب به میدان آمدند و بعضی از شما که زندانی بودید را از زندان بیرون آوردند و حالا هم همین‌ها، پای انقلاب ایستاده‌اند».

کد (۴) به‌عنوان استاندار، بدون اینکه از وزارت کشور بخواهم که کسی برای معارفه بیاید؛ با اتوبوس به تبریز رفتم. غروب در تبریز به مسجد آقای مدنی رفتم، بعد از نماز، جلو رفتم و عرض کردم که من استاندار جدید هستم، آمدم خدمت‌تان تا فردا استانداری برویم و کار را شروع کنیم. آقای مدنی به آقا صمد گفت که ایشان را منزل ببرید که فردا صبح می‌خواهند به استانداری بروند. در منزل با آیت‌الله مدنی یک مقدار صحبت کردیم. صبح همراه صمد به استانداری رفتیم و آنجا مشغول شدیم.

کد (۳) وجهی که برای انجام امور از طرف نخست‌وزیری به من داده شد را طبق تشخیص خودم هزینه می‌کردم. قرار بود با دو امضا باشد. رجایی فرمودند که اسناد و گزارشات هزینه را هم خودتان بنویسید: «باسمه‌تعالی سند مورد تأیید است» و از طرف من هم امضاء کنید.



نمودار ۳- نشانگرهای تأثیرپذیری استانداران از ایدئولوژی انقلاب

۵. نتیجه‌گیری

انقلاب اسلامی، زودتر از هنگام مورد انتظار انقلابیون، پیروز شد و فرصت لازم برای تربیت نیروی انسانی جایگزین حاکمان قبلی نبود. اولین تشکیلات انقلابیون که شورای انقلاب بود نیز پس از پیروزی کامل شد. بدین ترتیب، جنبشی توده‌وار و فاقد سازمان قدرتمند اما با پشتوانه رهبری قدرتمند و شبکه مساجد و هیأت‌های مذهبی جایگزین رژیم قبلی شد. با وجود این کاستی‌ها، انقلاب موفق شد؛ با شتاب نظام‌سازی و دولت‌سازی کند. ناامنی‌ها و جنگ را با موفقیت مدیریت کند و دستگاه اداری سراسری مستقر نماید و مانع فروپاشی انقلاب شود.

بر اساس نتایج در دهه اول پس از انقلاب، استانداران از راهبردهای متعددی برای تثبیت امنیت و مقابله با بحران داخلی استفاده کردند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تأمین مالی، جبران خسارات، تدارکات و تأمین فضا و مکان استقرار، تأمین ماشین‌آلات و تجهیزات رزمندگان، اسکان پناهندگان، حرکت در راستای توسعه در کردستان، تسلیح پیش‌مرگان و استفاده از مرزنشینان و توابع‌سازی، راه‌اندازی تشکیلات و تعامل مرزی با همسایگان.

این اقدامات از ماهیت ایدئولوژی حاکم بر انقلاب متأثر بود. ایدئولوژی وفاداری و ایثار را از پیروان طلب می‌کرد، که چه بکشند و چه کشته شوند؛ پیروزند و اجر اخروی دارند. پایگاه اجتماعی

این ایدئولوژی برای اهداف حفظ و تداوم انقلاب، برخلاف اهداف پیروزی انقلاب، در میان طبقات پایین بود. حاکمان انقلابی به کمک این ایدئولوژی به سمت مستضعفان جهت‌گیری نمودند و به خواسته‌های آنان توجه کردند و از محله‌های پرجمعیت و فقیرنشین یارگیری و جذب نیرو داشتند. در این دهه، جناح مذهبی توانست در سامان‌دادن به دولت و تأمین خواسته‌های اکثریت مردم دست بالا را پیدا کند (خواجه سروی، ۱۳۸۲، ص ۳۰۱). اطاعت از امر ولی فقیه، تقویت قدرت نظام در کردستان و تضعیف ضدانقلاب، تقویت دین و احکام اسلامی در آموزش و پرورش، وحدت بین شیعه و سنی، تقویت انسجام میان مقامات محلی، جلب اعتماد کشورهای همسایه، مردم‌محوری و حل مشکلات مردم، ساده‌زیستی مسئولان و عمل جهادی و انقلابی از نشانگرهای تأثیرپذیری استانداران از ایدئولوژی انقلابی بوده است.

نهادسازی از پایین، راهبرد دیگری برای دولت‌سازی از سوی حاکمان مذهبی انقلابی بود. آنان خلأ ساختارهای قبلی قدرت و نبود سازمان حزبی مؤثر را با تشکیل نهادهای خودجوش مردمی و حمایت از آنان و حمایت متقابل آنان از جناح مذهبی قدرت پر کردند. بدین ترتیب، اکثریت از اقدامات حاکمان مذهبی و انقلابی حمایت کردند و طیف وسیعی از اقشار، پشت سر انقلابیون مذهبی قرار گرفتند.

همچنین حاکمان مذهبی و انقلابی راهبرد تمرکز و انسجام در ساختار قدرت را در پیش گرفتند. از نگاه ساموئل هانتینگتون^۱ کارکرد تاریخی و راستین انقلاب‌ها احیاء و تقویت قدرت است (هانتینگتون، ۱۳۷۵، ص ۴۵۳). امام خمینی سخنرانی رؤسای قوا علیه یکدیگر را منع کرد. عملاً تصاویر بنی‌صدر از ادارات و محیط شهرها حذف گردید. فعالیت گروه‌های داوطلب علیه بنی‌صدر گسترش یافت. اغلب استانداران با بنی‌صدر اختلاف نظر داشتند و فعالیت‌ها و سخنرانی‌های او را تحریک‌آمیز می‌دانستند. جناح مذهبی و مقامات محلی، با تیم‌های مردمی که علیه رئیس‌جمهور بنی‌صدر، سازماندهی و بسیج شده بودند، همراه شدند.

اکثریت یافتن نیروی مذهبی در انتخابات مجلس خیرگان و مجالس اول و به ویژه مجلس دوم پس از انقلاب، جلوه بارزی از موقعیت نیروی مذهبی بود که در رقابت با جناح لیبرال توانستند این جناح و بنی‌صدر را به کمک اکثریت حامی، از ساختار قدرت بیرون کنند و با تمرکز در قدرت بر بحران‌های امنیتی داخلی غلبه نمایند.

منابع

- اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۸۰). ایدئولوژی انقلابی، امام خمینی، احیای تشیع. قیسات، شماره ۲۲.
- اسمیت، بریان (۱۳۸۷). دولت‌سازی در مسائل جهان سوم؛ سیاست در جهان در حال توسعه. ویراسته پیتر برنل و ویکی وندال؛ ترجمه احمد ساعی و سعید میرترابی. تهران: نشر قومس.
- بصری، محمدعلی؛ توکل‌نیا، مرضیه؛ نجفی، داود (۱۳۹۲). الگوی مدیریت بحران در سیره امام خمینی. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۹(۱)، ص ۱۱۷-۱۳۸.
- خواججه سروی، غلامرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- رحیمی، حسین (۱۳۶۱). انقلاب اسلامی و نهادهای انقلابی. دانشگاه انقلاب، شماره ۱۵.
- زارع میرک‌آبادی، غلام‌عباس (۱۳۹۵). مدیران جمهوری اسلامی ایران، با تأکید بر مدیران دوران دفاع مقدس. تهران: انتشارات پیک علوم.
- سلطانی‌نژاد، ایوب؛ سلطانی‌نژاد، امیر (۱۳۹۴). بررسی نقش مدیریت بحران در کاهش آسیب‌پذیری خرده نظام‌های اجتماعی جنگ ایران و عراق. سیاست دفاعی، ۲۳(۹۲)، ص ۱۹۱-۲۱۸.
- عابدی، زیبا؛ کشاورز شکری، عباس (۱۳۹۶). زمینه و بسترهای فکری، ساختاری و کارگزاری ایجاد سازمان کمیته‌های انقلاب اسلامی ایران. جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام، ۱۱(۵)، ص ۱۲۳-۱۴۸.
- عابدی، حیدرعلی (۱۳۸۹). کاربرد روش تحقیق پدیده‌شناسی در علوم بالینی. راهبرد، ۱۹(۵۴)، ص ۲۲۴-۲۰۷.
- محمدپور، احمد (۱۳۹۴). روش تحقیق کیفی ضد روش. تهران: طیف نگار، ج ۱.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۱). مدیریت بحران در منازعات منطقه‌ای؛ مطالعه موردی جنگ تحمیلی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۵(۱).
- میرترابی، سعید (۱۳۹۷). تحلیل روند دولت‌سازی در ایران پس از انقلاب اسلامی از منظر نهادگرایی تاریخی. جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۱۱(۱)، ص ۲۷-۵۱.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۵). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- Leininger, M. & McFarland, M.R. (2002). *Transcultural Nursing*. 3rded. New York: MC Graw-Hill, Medical Pub.